

بسم الله الرحمن الرحيم

تضمین و نیابت حروف جر از یکدیگر، با رویکرد تطبیق بر آیات قرآن کریم

علی میرزائی^۱

چکیده

از شگفتی‌های قرآن کریم جنبه بلاغی و ادبی آن می‌باشد. با توجه به کارکرد چشمگیر حروف در قرآن کریم از اهمیت مباحث آن آگاهی می‌یابیم. گاه هر یک از این حروف در معنای اختصاصی خود بکار نرفته‌اند بنابراین از سه روش: تأویل لفظی کلام، وضع معنای جدید و تضمین برای فهم کلام استفاده می‌کنیم. تضمین جلوه‌ای شگرف‌آور در ایجاز است که فعل در ضمن معنای خود با طرز استخدام فعل دیگری بکار می‌رود و نشان می‌دهد فعل دیگر در آن اشراب گردیده. حال با توجه به اهمیت و ظرافت ادبی قرآن و استخدام فراوان حروف جاره در آن باید با روش‌های فوق‌آشنایی پیدا کرد تا در مواجهه با حروفی که در معنای موضوع له استخدام نشده‌اند یکی از روشهای ذکر شده را با توجه به مبانی مختلف مذاهب نحوی اتخاذ و بکار بست. در این مقاله سعی شده است در ضمن بیان اولویت استفاده از هر یک از سه روش تأویل، تضمین و وضع معنای جدید برای حروف و توضیح در حد مجال، تقسیم‌بندی از صنعت تضمین تنظیم و با ذکر شواهد قرآنی با کمک علم لغت و تفسیر به بررسی آنها پرداخته شود. این مقاله به روش تحلیلی-توصیفی و بر اساس مطالعه کتابخانه‌ای تدوین گردیده است.

کلید واژه

نیابت حروف جر، تأویل لفظی، تضمین.

^۱ طلبه پایه سوم مدرسه علمیه شهیدین بهشتی و قدوسی (رحمة الله علیهما).

۱. مقدمه

نزول قرآن چنان شکوفایی و سرزندگی بی‌بدیلی در ادبیات عرب به ارمغان آورد که علماء بسیاری با استفاده از علوم مختلف ادبی بر آن شدند که با غور در ژرفای نامحدود کتاب وحی پرده از شگفتی، زیبایی و مکونات آن بردارند. از مباحثی که اهمیتی زیادی در فهم آیات و دیگر متون ادبی دارا می‌باشد دانستن کاربرد حروف در استعمالات است چرا که برای هر یک از حروف معانی وضع معنایی هست و با همان مورد استخدام قرار می‌گیرد، منتهی گاه مخاطب با مواردی روبرو می‌شود که فعل با حرف جری استعمال شده است که معنای موضوع له آن در این جایگاه غیر روشن و به عبارتی غیر معتاد است. حال مواجه نحویون شروع می‌گردد، برخی از ایشان دست به تاویلات زده و سعی بر توجیه معنا با ابقاء حرف جر بر معنای وضع شده دارند. منتهی دیده می‌شود که حتی با تأویل نیز نمی‌توانند به مقصود خود برسند، و راهکار ایشان برای فهم و برداشت معنای دقیق و ظریف؛ پناه بردن به تضمین و یا قبول کردن اصل نیابت کردن حرف می‌باشد. همانطور که بیان گشت اصل، استعمال لفظ در معنای اصلی است منتهی گاه حروف از معنای وضعی عبور کرده و معنای جدید اتخاذ می‌نمایند. منتهی در عباراتی مخصوصاً در قرآن کریم یافت می‌شود که حرف در معنای موضوع له استعمال می‌شود ولی غیر معتاد با فعل است و یافت می‌شود فعل با استعمال و طرز به کارگیری فعل دیگری از جهت تعدی و لزوم آورده شده است و اینجاست که جلوه بدیع و زیبایی منعکس می‌گردد که علاوه بر معنای شگرف کار برد ایجاز در علم بلاغت نیز دانسته می‌شود و در واقع واژه متناسب و متقارب حقیقتاً حذف نگردیده است زیرا که معنای مذکور و محذوف با هم مقصود گوینده و نگارنده کلام می‌باشد.

این مبحث که در ادبیات عرب به صنعت تضمین معروف می‌باشد در بسیاری از کتب مورد بررسی قرار گرفته که برخی از آنها به صورت غیر مستقل به این مباحث پرداخته‌اند، از جمله: ابن هشام در کتاب «مغنی اللیب عن کتب الأعراب»، سیوطی در «الأشبه و النظائر»، عباس حسن در «النحو الوافی» و سامرائی در «معانی النحو». منتهی برخی دیگر از نویسندگان کتب و مقالاتی به صورت مستقل و مبسوط تنظیم و تالیف کرده‌اند مانند: «التضمین النحوی فی القرآن الکریم» از محمد ندیم فاضل و مقالاتی مانند: «سید محمد هادی زبرجد و بتول علوی، بهار و تابستان ۱۳۹۳ هـ ش، تضمین نحوی و اقسام آن در قرآن کریم، پژوهش‌های قرآنی در ادبیات» و «محمد ابراهیم خلیفه شوشتری، اعظم صادقی، ۱۳۹۹ هـ ش، تضمین نحوی در افعال لازم و متعدی و اعتبار سنجی این افعال در تفاسیر».

در کتب و آثاری ذکر شده نویسندگان تلاشی قابل تقدیر خصوصاً در مبحث تضمین داشته‌اند منتهی در این اثر در صدد آن هستیم با توضیح مناسب و کاربردی مخصوصاً در مواجهه با قرآن کریم، نظرات و بحث‌هایی انجام شده را در حد مجال تنظیم و در دسترس قرار بگیرد. منتهی باید دانسته شود دغدغه اصلی در تالیف این مقاله کاربردی بودن آن برای مخاطب می‌باشد، بنابراین تقسیم بندی از حیث لزوم و تعدی دو فعل در باب تضمین تنظیم و در ذیل آن آیات مورد بررسی قرار می‌گیرد و از آنجا که علم لغت و تفسیر تاثیر بسزا و مهمی در فهم این صنعت دارد، مراجعاتی به انواع کتب مرتبط برای فهم هر چه بهتر انجام شده می‌شود. منتهی در بخش نیابت حروف جر از یکدیگر به علت اینکه کتب مختلف و تخصصی مطالب گسترده و مناسبی را ارائه داده‌اند به مراجعه دادن بسنده می‌شود. کتبی از جمله «مغنی اللیبب عن کتب الأعراب»، «الجنی الدانی فی حروف المعانی» و «معانی النحو».

۲. نیابت حروف جر از یکدیگر

در مبحث نیابت حروف جر از یکدیگر با اختلاف نظرات دو مکتب مطرح نحوی از جمله کوفه و بصره روبرو هستیم که دیدگاه هر یک بیان خواهد شد.

۲.۱. دیدگاه کوفیون

حرف مانند سایر کلمات؛ اسم و فعل می‌تواند چندین معنای حقیقی^۱ داشته باشد و نیز می‌تواند از یک معنای اختصاصی تجاوز نماید و شامل چندین معنای حقیقی باشد. و هنگامی که یک معنا استعمالش زیاد شد به طوری که مخاطب سریع و مستقیم به معنا انتقال یافت چه لزومی هست که بیان شود مجاز یا تضمین رخ داده است؟ و اساس اینکه معنای اختصاصی یک لفظ دانسته شود این است که مخاطب با شنیدن لفظ مستقیم به معنی منتقل شود، بنابر این در مثال: «كنت في الصحراء، و نفذ ما معي من الماء، و كدت أهلك من الظمأ، حتى صادفت بئرا شربت من مائها العذب ما حفظ حياتي التي تعرضت للخطر من يومين»؛ «من» در چهار معنا

^۱ منظور از معنای حقیقی لغوی و عرفی می‌باشد؛ برای آشنایی بیشتر به سید سلمان حسینی، منهاج البلاغه، ص ۱۶۹ مراجعه شود.

به ترتیب: بیان جنس، سببیت، بعضیت و ابتداء به کار رفته است و ذهن سریع و بدون واسطه به همه موارد انتقال میابد؛ بنابراین دانسته می شود هر یک از معانی مذکور جداگانه برای من وضع شده است.

۲.۲. دیدگاه بصریون

هر حرف جر به خودی خود فقط یک معنا را به صورت حقیقی افاده می نماید، مانند «فی» که تنها افاده ظرفیت می نماید و مانند «من» که معنای ابتداء غایت را داراست، و سایر حروف جر نیز مستثنای از این قاعده نیستند. منتهی گاه معنایی از متعلق فعل برداشت می شود که مخالف معنای حقیقی وضع شده برای حرف جر است بنابراین بصریون یا می پذیرند که حرف جر به صورت شاذ از معنای اختصاصی خود خارج می شود و یا در بیشتر امثله دو راهکار را استفاده می کنند: اولاً حرف جر معنای حقیقی دیگری ندارد بلکه معنای مجازی از آن قصد شده است و این راهکار در صورت وجود قرینه و علاقه میسر است و دوماً تضمین رخ داده است و حرف جر متعلق به عاملی است که در فعل مذکور اشراب شده است. مانند: غرد الطائر فی الغصن؛ چون محال است که «فی» بمعنی ظرفیت باشد و پرنده داخل شاخه آواز بخواند نه بر روی آن، بنابراین «فی» معنایی را می رساند که غیر از معنای اختصاصی خود است و آن معنا عبارت است از استعلاء و علاقه آن عبارت است از تمکن و ثباتی که در هر دو حرف وجود دارد و همچنین قرینه مقامی از این قرار است که پرنده همواره بر روی شاخه آواز می خواند نه در داخل آن و این قرینه مانع می شود ذهن به معنای اختصاصی «فی» سوق پیدا نماید. همچنین امثله تضمین نیز در مبحث خود خواهد آمد.^۱

بنابراین مبنای کوفیون بر این است که حروف جر از یکدیگر نیابت می نمایند و بصریون در مواجهه با ایشان معتقدند که حروف جر به صورت قیاسی از یکدیگر نیابت نمی کنند بلکه شاذتا یک حرف می تواند در معنای یک حرف دیگر استعمال شود، و تا وقتی دو مرحله زیر به ترتیب در دسترس است به هیچ عنوان نمی توان به سراغ مرحله نیابت حروف از یکدیگر رفت:^۲

^۱ عباس حسن، نحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة، ج ۲، ص ۴۹۷.

^۲ عبدالله بن یوسف ابن هشام، مغنی اللیب، ج ۱، ص ۱۱۱.

۱. تأویل: معنا را به گونه ای تأویل برده شود که جمله با معنای موضوع له حرف جر همخوانی داشته باشد، مانند آیه شریفه: {لَأَصْلَبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ}؛ صلیب کشیدن داخل خود درخت است بر خلاف کوفیون که معنای «فی» را در این آیه «علی» می دانند.

۲. تضمین: در مرحله بعدی اگر نتوانستند با تأویل توجیه نمایند در صدد این هستند که بوسیله تضمین معنا را تصحیح بنمایند. مانند آیه شریفه: {فَجَعَلَ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ}؛ «تهوی» فعل متعدی بنفسه است به معنای «يُحِبُّ» متتهی در آیه شریفه بوسیله حرف جر متعدی شده است و در پاسخ این مشکل بیان داشته اند که فعل «تهوی» که متعدی به حرف جر «إلی» میشود و به معنای «تمیل إلی» در فعل مذکور اشراب شده است و ترجمه آیه شریفه عبارت است از: دل های گروهی از مردم را به سوی آنان علاقه مند و متمایل کن.^۳

می توان از دو جهت نظر مذهب اول را پذیرفت از جمله اینکه اصل در جایی که مجاز و حقیقت هر دو محتمل است، معنای حقیقی برداشت شود و علت دیگر هنگامی که یک لفظ در معنای غیر موضوع له استعمال شد و استخدام آن شیوع پیدا کرد به طوری که با شنیدن لفظ دیگر معنای اولیه به ذهن خطور نکرده و به فراموشی سپرده شود و معنای جدید به حقیقت عرفی تبدیل می گردد. درباره حروف جر نیز بدین گونه است که برای عاملی به کار رفته اند که غیر معتاد برای آن محسوب می شد و لکن با گذر زمان استعمال این حرف جر برای فعل گسترش پیدا کرد و دیگر نیازمندی خود به علاقه و قرینه صارفه را از دست داد و استخدام حرف جر برای عامل خود به صورت حقیقی تبدیل شده است.

بنابراین اصل بر این است که همه حروف در معنایی استعمال شوند که اختصاص به این ها دارد متتهی این امر به صورت قیاسی نمی باشد چرا که اگر قیاسی بود باید پذیرفته شود در مثال: (سِرْتُ إلی زید) و در قصد متکلم «من» به معنای «مع» باشد؛ واضح است که این امر صحیح نمی باشد. بنابراین نیابت در سه جایگاه می تواند رخ بدهد:

^۱ طه، ۷۱.

^۲ ابراهیم، ۳۷.

^۳ محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۷۳.

۱. موضع اول همانطور که ذکر شد استعمال زیاد یک حرف جر غیر معتاد برای یک عامل است و حتی ممکن است این استعمال از روی عمد نباشد اما هنگامی که استعمال گسترش پیدا کرد تبدیل به معنای حقیقی عرفی میگردد.

۲. معنای دو حرف جر که به یکدیگر نزدیک هستند گاه سبب می‌شود که هر یک به جای یکدیگر استعمال گردند. برای مثال صحیح است که گفته شود: (فلان بمکه) و همچنین گفته شود (فلان فی مکه). وجه شباهت و نزدیکی «باء» و «فی» نیز در این است که در «باء» بیان می‌گردد فلان شخص متصل به موضع و مکانی شده و در «فی» نیز مکان و ظرف در بردارنده فلان شخص می‌باشد و این نزدیکی در معنای دو حرف جر بدین صورت که؛ در ظرفیت، مظروف با ظرف اتصال و الصاق دارد و همین اتصال و الصاق لازمه معنای باء الصاق است سبب ایجاد علاقه و ارتباط بین این دو می‌شود، منتهی باید توجه داشت که هر یک از این حروف جر معانی اختصاصی خود را دارند و این شباهت سبب نمی‌شود که ظرافت معنایی که در «فی» است دقیقاً با معنای «باء» مطابقت داشته باشد بلکه هر یک از اینها شامل دقت‌هایی هستند که استعمالی به غیر از دیگری دارند و این مطلب در متون حکیمانه مانند آیات قرآن کریم، نهج البلاغه و آثار سایر ادباء نمود و ظهور بیشتری دارد و برای فهم نیاز به تخصص و دقت افزونی هست.

۳. در ضرورت شعری نیز ممکن است شاعر حرف جری را استعمال نماید که غیر معتاد با عامل می‌باشد.

۳. تضمین

۳،۱. تضمین در لغت

از ماده «ض - م - ن» است، به معنای کفالت کردن و متعهد شدن و صفة مشبه آن «الضَّمان» به معنای الکفیل می‌باشد؛ «من مات فی سبیل الله فهو ضامنٌ علی الله أن یدخله الجنة»؛ به این معنا که بر عهده خداوند می‌باشد او را وارد بهشت نماید. و همچنین در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «أَمَا مَا حَفَرَ فِي مَلِكِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ»

وَأَمَّا مَا حَفَرَ فِي الطَّرِيقِ أَوْ فِي غَيْرِ مَا يَمْلِكُهُ فَهُوَ ضَامِنٌ لِمَا يَسْقُطُ فِيهِ^۱ یعنی نسبت به آنچه در چاه می افتد متعهد و مسؤولیت دارد یا ندارد. و در باب تفعیل بدین معنی است که یک شیء را در شیء و ظرفی قرار دهیم، مانند قرار دادن کالا در ظرف و قرار دادن میت در قبر.^۲

و ارتباط معنای لغتی آن با کاربرد تضمین در ادبیات عرب بدین گونه می باشد که یک لفظ در قالب و ظاهر یک لفظ دیگر قرار می گیرد.

۳،۲. تضمین در اصطلاح

تعاریف گوناگون از تضمین بیان داشته‌اند که به چند مورد اشاره خواهد شد.

۳،۲،۱. تعریف ابن هشام

«قد يشربون لفظاً معنى لفظ فيعطونه حكمه»: اشراب لفظی در لفظ دیگر به طوری که لفظ اول واجد احکام لفظ دوم میگردد.^۳

۳،۲،۲. توضیح ابن جنی درباره تضمین

«فإن العرب قد تتسع فتوقع أحد الحرفين موقع صاحبه إيدانا بأن هذا الفعل في معنى ذلك الآخر، فلذلك جيء معه بالحرف المعتاد مع ما هو في معناه»: معنا را میگسترانند (از یک عبارت استفاده می کند و معنای گسترده تر و بیشتر از آن برداشت می نماید) به طوری که علامت و حرف جری به جای فعل محذوف بر جای می گذارد تا برداشت شود فعل مذکور در بردارنده فعل محذوف است، بنابراین به همراه حرف جری می آید که عادتاً همراه با فعل محذوف است.^۴

^۱ محمد بن یعقوب کلینی، اصول الکافی، ج ۷، ص ۳۴۹.

^۲ محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۵۷ و احمد بن فارس ابن فارس، ج ۳، ص ۳۷۴.

^۳ عبد الله بن يوسف ابن هشام، مغنی اللیب، ج ۲، ص ۱۸۵.

^۴ عثمان بن ابن جنی، الخصائص، ج ۲، ص ۹۲.

۳،۲،۳. در حاشیه جرجانی

«التضمین أن تقصد بلفظ فعل معناه الحقيقي و يلاحظ معه فعل آخر يناسبه و يدل عليه بذكر شيء من متعلقاته»: تضمین عبارت است از اینکه معنای حقیقی فعلی را با آوردن لفظ موضوع له برای همان فعل قصد کنی در حالی که معنای فعلی که مناسبت معنایی با فعل مذکور دارد نیز قصد می‌شود و فعل محذوف به وسیله متعلقات آن، که مذکور است دانسته می‌شود.

۳،۲،۴. قرار مجمع اللغوی القاهری

«التضمین أن يؤدي فعل أو ما في معناه في التعبير مؤدى فعل آخر أو ما في معناه، فيعطي حكمه في التعدية و اللزوم»: تضمین عبارت است از اینکه یک فعل یا آنچه در معنای آن است در بردارنده یک فعل یا آنچه در معنای آن است باشد و فعل محذوف حکم خود را از جهت لازم یا متعدی بودن به فعل مذکور عطا می‌نماید.^۱ تعاریف جملگی دارای دقت‌ها و نقص‌هایی هستند که متفاوت از تعاریف دیگر می‌شوند؛ مثلاً تعریف ابن جنی از جهتی ناقص است چرا که ممکن است فعلی که اشراب در فعل مذکور شده است متعدی به حرف جر نباشد که متعلق آن در صدد بیان آن درآید که فعل محذوفی وجود دارد، یا تعریف جناب جرجانی قیدی اضافه تر از سایر تعاریف دارد و این عبارت می‌باشد که فعلی که اشراب شده است مناسبت با فعل معلوم دارد. منتهی به نظر، تعریف مجمع تعریف دقیق و جامعی است خصوصاً در بیان قید فعل محذوف حکم خود را از جهت تعدیه و للزوم به فعل مذکور عطا می‌کند ظرافتی هست که از سایر تعاریف متفاوت می‌گردد. برای مثال در آیه شریفه: {و لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ}؛^۲ به معنای «و لا تضموها إلى أموالكم آكلين»: اموال یتیم‌ها را نخورید و به اموال خود اضافه نکنید. از احتمالاتی که درباره تراکیب آیه بیان شده است این است که فعل «ضمَّ» که به همراه «إلی» جاره استعمال می‌شود بر تأکلوا تضمین شده است. در جواب سؤالی

^۱ عباس حسن، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیة اللغویة المتجددة، ج ۲، ص ۵۵۲ و ص ۱۵۹.

^۲ نساء، ۲.

^۳ «ضمَّ إلى ماله»؛ محمد بن مکرم ابن منظور، ج ۱۳، ص ۳۵۸.

که مطرح می‌شود چرا مستقیماً اجتناب از مال یتیمان توسط خداوند بیان نشده است^۱ مطلبی از جناب زمخشری در آیه شریفه است که؛ آیه در صدد بیان زشتی و شدت قبح عمل این‌ها هست، چرا که بی‌نیاز از مال یتیمان بوده‌اند (از «ضمَّ إلى أموالهم»، این مطلب دانسته می‌شود چرا که اینان دارای وسعت مالی بوده‌اند و مال ایشان را به اموال خود اضافه می‌کردند) پس از این صنعت شگرف آور برای رساندن اغراضی بلیغ استفاده می‌شود.^۲

۳,۳. غرض و فائده

ایجاز و توسع از فواید استفاده از تضمین می‌باشد بنابراین قرآن کریم که سرشار از معارف الهی است که در الفاظی کوتاه گنجانده شده است زمینه‌ای مناسب برای کاربرد چنین استعمال نحوی را داراست و از اینجا است که اهمیت آشنایی با تضمین برای تفسیر آیات پر عمق، دارای ابعاد و دقت های حکیمانه روشن می‌گردد. منتهی از فایده دیگر لفظی آن و نه از اغراض استفاده از تضمین می‌توان این مورد را بیان نمود که در مثال‌هایی که الفاظ به صورت نامتعارف استعمال شده اند مثلاً فعلی با حرف جری آمده است که چنین استعمالی از آن دیده نشده، یا کمتر دیده شده است یا فعل قاصر به صورت متعدی و بالعکس استعمال شده است؛ بوسیله تضمین دست به توجیه و اصلاح می‌زنند همانطور که مذهب بصریون نیز همین نظر را اتخاذ کرده‌اند که اولاً دست به تأویل و بعد از آن به تضمین می‌برند. برای مثال ماده «خ _ ل _ و» غالباً با حرف جاره «باء» به کار می‌رود و به معنای با کسی خلوت کردن است،^۳ منتهی در آیه شریفه ﴿وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَٰئِطِينِهِمْ﴾^۴ با «إلی» به کار رفته است و برای اینکه این احتمال به معنای «مع» بودن «إلی» را رد نمایند دست به تأویل و تضمین زده‌اند؛ مثلاً بیان داشته‌اند فعل إنصرف یا ذهب در آن اشراب شده است؛ بنابراین معنی عبارت است از: به سوی سران شرک و کفر بازگشتند و با آنها خلوت گزیدند.^۵ و در برخی موارد مشاهده

^۱ احمد بن یوسف سمین، الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، ج ۲، ص ۲۹۸.

^۲ محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۱، ص ۴۶۵.

^۳ حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ قرآن ص ۲۹۸.

^۴ بقره، ۱۴.

^۵ احمد بن یوسف سمین، الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، ج ۱، ص ۱۲۳.

می‌شود که فعل لازم به صورت تعدی بدون واسطه آمده است مانند فعل «ألا» که لازم می‌باشد و به معنای تقصیر و کوتاهی است،^۱ منتهی در آیه شریفه {لَا يَأْتُونَكُمُ خَبَالًا} به صورت متعدی به دو مفعول به آمده است و در توجیه اینکه چگونه فعل لازم، متعدی به دو مفعول به شده است بیان داشته‌اند که تضمین فعل «أمنع» که دو مفعولی است در آن انجام شده است و معنای عبارت است: از اینکه به شما فساد برسانند کوتاهی نمی‌کنند و همچنین مانع از فساد می‌شوند.

۳،۴. قیاسی یا سماعی بودن

برخی از نحو‌یون از جمله ابن هشام که نص بر این مطلب دارد «التضمین لا ینفاس»^۲ بر این باور هستند که تضمین قیاسی نیست. منتهی مجمع اللغة العربیة همگی بر این نظر اتفاق داشته‌اند که تضمین قیاسی است منتهی علاوه بر اینکه وجود غرض بلاغی سوق دهند به سوی تضمین از اهمیت بالایی برخوردار است وجود برخی از شروط الزامی می‌باشد.

۱. بین دو فعل مناسب وجود داشته باشد.
۲. وجود قرینه‌ای که دلالت بر فعل اشراب شده بنماید.
۳. ملائمت تضمین با ذوق عربی.

۳،۵. تطبیق بر آیات قرآن کریم

برای آشنایی بیشتر و شناخت چگونگی کاربرد این صنعت چند مثال قرآنی ذیل دسته بندی تنظیم شده ذکر و مورد بررسی قرار می‌گیرد. و سعی شده از علم لغت برای روشن شدن هر چه بیشتر شگرفی و زیبایی استفاده شود و در نتیجه معانی آیات متلائم با صنعت تضمین و معنای دقیق لغوی باشد. همچنین باید توجه داشت که احتمالات گوناگون در آیات شریفه برای پرهیز از اطناب بیان نمی‌گردد و تنها به مراجعه دادن خوانندگان برای آشنایی بیشتر بسنده می‌شود. و نکته ای که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که در صنعت

^۱ محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۱.

^۲ آل عمران، ۱۱۸.

^۳ عبد الله بن یوسف ابن هشام، مغنی اللیب، ج ۲، ص ۴۱۸.

تضمین به سه شکل عامل مذکور و اشراب شده را ترجمه می‌کنند؛ اولاً هر دو فعل به صورت مستقل ترجمه می‌شوند. دوماً: اصالةً معناً با فعل مذکور است و فعل محذوف به صورت قیدی ترجمه می‌شود. سوماً: اصل با فعل محذوف و فعل مذکور به صورت قیدی ترجمه می‌شود. برای تطبیق بر یک مثال: «قام زید إلی عمرو»؛ در این مثال فعل ذهب اشراب شده است و در صورت اول ترجمه عبارت است از: قام زید و ذهب إلی عمرو. در صورت دوم: قام زید ذاهباً إلی عمرو. و صورت سوم: ذهب زید قائماً إلی عمرو.

۳،۵،۱. تضمین فعل متعدی بنفسه در فعل لازم

الف- {وَكَلُوا نَشَاءً لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ}؛ در فعل «فاستبقوا» اشراب فعل متعدی «تبادروا یا ابتدروا»^۲ انجام شده است. «استباق» در لغةً مرادف «التسابق» به معنای پیشی گرفتن است^۳ و با تضمین فعل بیان شده معنای این بخش از آیه عبارت است از: به سوی راه پیشی و شتاب می‌گزینند.^۴

ب- {وَكَا تَعَزَّمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ}؛ در فعل «تَعَزَّمُوا» که ماده آن به معنای «ما عقد علیه القلب أنك فاعله، أو من أمر تيقنته»^۵ می‌باشد، یعنی آنچه انسان در نفس و قلب خود تصمیم و یقین بر انجام آن و کامل کردن آن گرفته است و این ماده همواره متعدی به حرف جر «علی» است منتهی مشاهده می‌گردد که در آیه شریفه حرف جر ذکر نشده و بلکه بعد از آن اسم منصوبی آمده است. یکی از احتمالات وارده این است که ماده «نوی» در «تَعَزَّمُوا» اشراب شده است و معنای این قسمت از آیه عبارت است از: و هرگز تصمیم و نیت بستن عقد ازدواج نکنید.

7

^۱ یس، ۶۶.

^۲ محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ۴۸.

^۳ حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ قرآن، ص ۳۹۵.

^۴ محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۴، ۲۴، احمد بن یوسف سمین، الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، ج ۵، ص ۴۹۱، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۹، ۷۹.

^۵ بقره، ۲۳۵.

^۶ خلیل بن محمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۱، ص ۳۶۳.

^۷ احمد بن یوسف سمین، الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، ج ۱: ۵۸۰، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۲، ۵۲۵.

ج- {وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ و رَسُوْلُهُ}؛ در فعل «رَضُوا» فعل «أخذوا» اشراب شده است و معنای این عبارت از آیه قرآن عبارت است از: و اگر آنان به آنچه خداوند و پیامبرش به ایشان عطا کرده‌اند خشنود میشدند و می‌گرفتند.^۲

د- {أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ}؛ در فعل «مَكَرُوا» که به معنای فریبکاری در خفاء است؛ «عَمِلُوا» تضمین شده است و معنای آیه از این قرار است: پس آیا کسانی نیرنگ کارهای بد کرده و انجام می‌دهند ایمن هستند.^۵

۳،۵،۲. تضمین فعل متعدی به حرف جر در فعل لازم

الف- {وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا و إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ}؛ همانگونه که درباره این آیه شریفه گذشت ماده «خلو» اکثراً به همراه «باء» متعدی می‌گردد و به معنای خلوت گزیدن به همراه کسی است^۷ منتهی در آیه شریفه به همراه «إلى» متعدی گشته است و فعل «ذهب یا إنصرف» در آن اشراب گردیده است؛ و معنای آیه عبارت است از: به سوی سران شرک و کفر بازگشتند و با آنها خلوت گزیدند.

ب- {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلُم إِلَى الْأَرْضِ}؛ «تَنَاقَلَ عَنْهُ: ثَقُلَ... التَّنَاقُلُ: التَّبَاطُؤُ مِنْ التَّحَامُلِ فِي الْوَطْءِ»^۸ در معنای تناقل آمده است که سنگینی کردن و عدم تحرک در قبال امر سختی که بر عهده کسی گذاشته می‌شود. و از وجوه تعدی «إِثْنَاقَلْتُمْ» به حرف جر «إِلَى» احتمال داده‌اند که معنای میل

^۱ توبه، ۵۹.

^۲ علامه محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ۳۱۰.

^۳ نحل، ۴۵.

^۴ محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۱۳۵.

^۵ علامه محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۶۲.

^۶ بقره، ۱۴.

^۷ حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ قرآن، ص ۲۹۸.

^۸ توبه، ۳۸.

^۹ محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۸۷.

در آن اشراب شده است.^۱ و معنای این قسمت از آیه شریفه عبارت است از: شما را چه شده است که وقتی به شما گویند در راه خدا بیرون شوید در زمین سنگینی کردید و در برابر این امر سرپیچی نمودید و به سوی دنیا میل و سو پیدا کردید.

ج- {وَصَرْنَاہِ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا}؛ در فعل «نَصَرْنَاہِ» اشراب فعل «أُنجِیْنَاهُ» شده است که به وسیله حرف جر «مِن» متعدی می‌گردد. و معنای این عبارت از آیه شریفه: و او را در برابر گروهی که آیات ما را تکذیب کردند یاری دادیم و نجات بخشیدیم. فعل «نصر» به تنهایی می‌رساند که تنها او را یاری دادیم منتهی تنجیه و إنقاذ او از شرایط حاکم، از فعل اشراب شده بر می‌آید.^۳

د- {اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ}؛ «تَلِينُ» فعل لازم است و معنایش ضد خشونت است و در آیه شریفه به معنای اذعان و اعتراف ایشان به حق است.^۵ همچنین فعل «إِطْمَأَنَّ» در آن اشراب شده است و معنای این عبارت از آیه قرآن: پوستشان و دلشان به سوی خدا نرم و آرام می‌گردد.^۶

^۱ علامه محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۷۸؛ محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۸۷؛ محمد بن یوسف ابوحیان، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۵، ص ۴۲۰.

^۲ انبیاء، ۷۷.

^۳ علامه محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۰۶؛ محمد بن یوسف ابوحیان، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۷، ص ۴۵۴.

^۴ زمر، ۲۷.

^۵ حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۵۲.

^۶ علامه محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۵۶؛ محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۴، ص ۱۲۴.

۳،۵،۳. تضمین فعل لازم در فعل متعدی بنفس

الف- {وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ}؛ همانطور که در گذشته این آیه مورد بررسی اجمالی قرار گرفت، حرف جر «إلى» نشان دهنده این امر می‌باشد که در فعل «تَأْكُلُوا» فعل «يَضُمُّ» که با «إلى» متعدی می‌گردد اشراب شده است. و معنای این قسمت از آیه شریفه عبارت است از: و اموالشان را نخورید و به اموال خود ضمیمه نکنید.^۲

ب- {فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ}؛^۳ فعل «يُخَالِفُونَ» متعدی بنفسه می‌باشد و فعل «صَدَّأَ يَأْخُضُ» که متعدی به حرف جر «عن» هستند در آن تضمین شده است و معنای این قسم از آیه: پس باید کسانی که مخالفت می‌کنند و دیگران را نیز از فرمان او منع می‌کنند؛^۴ باید بترسند. البته باید به این نکته توجه داشت که «صَدَّأَ عَنْ» دو معنا می‌تواند داشته باشد: اول) سرپیچی یا روی برگردانی از امری، دوم) منع کردن دیگران از امری.^۵

ج- {وَلَا تَعُدُّوا عَيْنَكُمُ عَنْهُ}؛^۶ «تَعُدُّ» که متعدی بنفسه است^۷ متضمن فعل «نَبَأَ»^۸ به معنای روی برگردانی از کسی و نگاه نکردن به او است و این فعل به وسیله حرف جر «عن» متعدی می‌گردد. معنای این قسم از آیه

^۱ نساء، ۲.

^۲ علامه محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۵۶؛ محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل، ج ۱، ص ۴۶۵، فاضل صالح السامرائی، معانی النحو، ج ۳، ص ۱۳.

^۳ نور، ۶۳.

^۴ محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۹۰.

^۵ محمد بن یوسف أبو حیان، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۸، ص ۷۶.

^۶ حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۷۷.

^۷ کُفَّ، ۲۸.

^۸ محمد بن أحمد أزهری، تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۷۰.

^۹ محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۵۹۰.

شریفه عبارت است از: و نگاهت را از آنها عبور نده به طوری که دیگر از ایشان روی برگردانی و به آنها نگاه نکنی.^۱

۳,۵,۴. تضمین فعل متعدی به دو مفعول به لازم

{لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا}؛ همانطور که به این آیه شریفه اشاره شد، «ألا» فعل لازم است و متضمن فعل متعدی به دو مفعول به «أمنع» و معنا عبارت است از: از اینکه به شما فسادی برسانند کوتاهی نمی‌کنند و همچنین مانع از فسادی که متوجه شما است نمی‌شوند.

۴. نتیجه

در مواجهه با افعالی در آیات شریفه قرآن کریم و سایر متون که با حرف جر خود همخوانی ندارند با دو نظر مذهب کوفه و بصره روبه‌رو هستیم به طوری که مذهب بر این نظر می‌باشند که حرف جر در معنای اصلی خود استعمال نشده است و در معنای دیگری به کار گرفته شده. منتهی نظر بصریون این است که تا آنجایی که کلام ظرفیت دارد باید دست به تاویل معنایی برد و بعد از آن دست به صنعت تضمین برد و در نهایت تسلیم پذیرش نیابت حروف جر از یکدیگر می‌شوند. از این جا با اهمیت صنعت تضمین آشنا می‌شویم، چرا که در نزد بصریون ابزاری برای عدم پذیرش نیابت حرف جر است. و در تضمین بیان گشت که فوایدی همچون اینجا به طوری که یک فعل چه متعدی و چه لازم در فعل دیگری گنجانده و با وجود قرینه‌ای دانسته می‌شود وجود دارد. و بدین گونه که هر فعل اصالتاً یا اینکه هر یک از این‌ها به صورت قید فعل ترجمه می‌شود. و دانسته شد که صنعت تضمین به صورت قیاسی با سه شرط؛ تناسب بین دو فعل، وجود قرینه و ملائمت در ادبیات عرب مورد استعمال قرار می‌گیرد و همچنین تقسیم بندی از جهت تعدی و لزوم هر یک از دو فعل مذکور و اشراب شده تنظیم و ارائه گردید.

^۱ محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۲، ص ۷۱۷.

^۲ آل عمران، ۱۱۸.

منايع و مأخذ

قرآن كريم

١. ابن جنى، عثمان بن جنى (١٣٣١ هـ ق). الخصائص (چاپ سوم). بيروت. دار الكتب العلمية.
٢. ابن فارس، احمد بن فارس (١٤٠٤ هـ ق). معجم مقاييس اللغة (چاپ اول). قم. مكتب الإعلام الإسلامى.
٣. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ هـ ق). لسان العرب (چاپ سوم). بيروت. دار صادر.
٤. ابن هشام، عبدالله بن يوسف (بى تا). معنى اللبيب (چاپ چهارم). قم. كتابخانه حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى (ره).
٥. أبوحيان، محمد بن يوسف (١٤٢٠ هـ ق). البحر المحيط فى التفسير (چاپ اول). بيروت. دارالفكر.
٦. ازهرى، محمد بن احمد (١٤٢١ هـ ق). تهذيب اللغة (چاپ اول). بيروت. دار احياء التراث العربى.
٧. حسن، عباس (١٣٦٧ هـ ش). النحو الوافى مع ربطه بالأساليب الرفيعة و الحياء اللغوية المتجددة (چاپ دوم). تهران. ناصر خسرو.
٨. حسينى، سيد سلمان (١٤٠٠ هـ ش). منهاج البلاغة (چاپ دوم). قم. نسايع.
٩. زمخشرى، محمود بن عمر (١٤٠٧ هـ ق). الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل (چاپ سوم). بيروت. دار الكتاب العربى.
١٠. السامرائى، فاضل صالح (١٤٢٠ هـ ق). معانى النحو (چاپ اول). أردن. دار الفكر للطباعة . النشر و التوزيع.
١١. سمين، احمد بن يوسف (١٤١٤ هـ ق). الدر المصون فى علوم الكتاب المكنون (چاپ اول). بيروت. دار الكتب العلمية.
١٢. طباطبائى، محمد حسين (١٣٩٠ هـ ق). الميزان فى تفسير القرآن (چاپ دوم). بيروت. مؤسسه الأعلمى للمطبوعات.
١٣. فراهيدى، خليل بن احمد (١٤٠٩ هـ ق). كتاب العين (چاپ دوم). قم. نشر هجرت.
١٤. كلينى، محمد يعقوب (١٣٦٩ هـ ش). اصول الكافى (چاپ چهارم). تهران. كتاب فروشى علميه اسلاميه.